پنجشنبه اول شهریور ۱۴۰۳
۱۲ صفحه
شماره ۴۲۱۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

۱۱ مستند و کتاب خوب درباره اربعین را بشناسید

هنر ثبت بزرگ‌ترین اجتماع تاریخ

عاطفه جعفری- مریم فضائلی
گروه فرهنگ

مسیر پیاده‌روی اربعین، یک راه ساده نیست. هر انسانی که پا به این مسیر می‌گذارد، فرقی ندارد که پیر باشد یا جوان، زن باشد یا مرد، فارغ از هرگونه تفاوتی با هدفی این پیاده‌روی را شروع می‌کند. روایت از میلیون‌ها نفر که خستگی راه را به جان خریده‌اند، دیدی می‌خواهد که هرکدام با شرایطی به آنجا آمده‌اند. مقصد آدم‌هایکی است، حتی مسیری که طی می‌کنند هم شبیه به یکدیگر است، اما هرکسی تجربه‌های متفاوتی دارد. این مسیر می‌تواند از نگاه یک مستند ساز که به دنبال فریم به فریم مستند ش است، فرق کند با برای هر نویسنده‌ای که روایت این مسیر را برعهده می‌گیرد، متفاوت باشد که چه کلمه‌ای استفاده کند تا داستانی جدید را بهتر از دیگران روایت کند. هنر شاید تنها ظرفیتی باشد که بتواند از این خیل عظیم روایت‌های منتوع خلق کند و آن را به همه دنیا نشان دهد، شاید این روایت که انسان خسته گریزپای عاصی، به دنبال آغوش است که به سمت او بازگردد و بخواهد که بازگردد، تعبیر درستی برای راهپیمایی اربعین باشد که تا همیشه هم باقی خواهد بود؛ چراکه هزارسال گذشت از حکایت مجنون/هنوز مردم صحرانشین سیه‌پوشند.

مسیر پیاده‌روی اربعین برای یک مستندساز، صرفا یک سفر فیزیکی نیست؛ بلکه یک سفر روحانی و هنری عمیق است. این سفر، فرصتی است تا در دل بزرگ‌ترین اجتماع بشری، به جست‌وجوی روایت‌های انسانی، معنوی و اجتماعی بپردازد. سفر اربعین برای یک مستندساز، یک تجربه متحول‌کننده است و به او فرصت می‌دهد تا روایتگری را در سطحی متفاوت تجربه کند. تا به الان ده‌ها مستند برای این حرکت خودجوش ساخته شده است. هر مستندساز تلاش می‌کند تا نگاهی متفاوت از دیگران داشته باشد و در دل جمعیت میلیونی، سوژه‌های بهتری برای قاب بستن پیدا کند. اربعین از چشم هر مستندساز یک دنیای جدا دارد و بالطبع، نتیجه‌ای که دارد هم فرق می‌کند. در ادامه مروری داریم بر مستندهایی که با سوژه اربعین ساخته شده‌اند.

شما چه کسی هستید؟

در میان مستندهایی که برای اربعین ساخته شده‌اند، نام وحید چاوش را زیاد می‌بینیم. او که انگار نامش با مستندهای اربعینی گره خورده، توانسته تولیدات زیادی با این سوژه بسازد. وحید چاوش از سال ۱۳۷۶ در حوزه‌های مختلف تولید فیلم مستند مشغول به فعالیت بوده و تاکنون تهیه‌کننده‌گی و کارگردانی بیش از ۴۰ عنوان فیلم مستند را برعهده داشته است. مستند تحسین‌شده «شما چه کسی هستید؟» و آثاری چون «یادداشت‌های یک پیاده»، «ماما نبوده»، «حاشیه‌ای کوتاه از یک متن اربعین»، «قصه‌های ناخوانده»، «صبحی که نزدیک است»، «زبان سکوت»، «پول تمیز» و در کارنامه فیلمسازی این مستندساز قرار دارد. در کارنامه این مستندساز، موضوعاتی که شاید به ظاهر ربطی به اربعین نداشته باشند هم باز یک پیوند با این حرکت خودجوش مردمی برقرار کرده‌اند. «شما چه کسی هستید؟» مستندی ۹۵ دقیقه‌ای و منتشکل از ۱۲ اپیزود است که دوگونه مواجهه‌ها را با این راهپیمایی و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن را به تصویر بکشد. در مستند «شما چه کسی هستید؟» هر اپیزود یک موضوع دارد و ماجرایی از راهپیمایان را به نمایش می‌گذارد. در مجموع ۱۲ موضوع و شخص مستقل در این فیلم روایت می‌شود. بعضی اپیزودها موضوعی است و برخی، متکی به داستان یک فرد است اما درنهایت اپیزودها با هم ارتباط دارند. در این فیلم نشان داده شده که چگونه مردم اموال خودشان را پای یکدیگر خرج می‌کنند و در این حال خودشان را خادم سیدالشهدا(ع) می‌دانند و برای یکدیگر احترام قائلند و در مقابل هم ایثار می‌کنند.

وحید چاوش در گفت‌وگویی که با مشرق داشته با اشاره به داستان یکی از بخش‌های این مستند می‌گوید: «در یکی از ۱۲ اپیزود، پیرزنی نشان داده می‌شود که از لحاظ مالی و وضع زندگی در شرایط نامناسبی به سر می‌برد اما هر آنچه در اختیار دارد برای پذیرایی از زائران امام حسین(ع) خرج می‌کند و برای پذیرایی و استقبال از آنها سفره بسیار رنگینی خراج می‌بیند. نکته قابل توجه اینجاست که سقف خانه پیرزن در حال ریزش است اما پیرزن با نهایت تمایل از میهمانانش به نحو احسن پذیرایی می‌کند.»

چاوش در توضیح دلیل انتخاب عنوان «شما چه کسی هستید؟» برای مستندش گفته است: «دو استعاره از عنوان این مستند برداشت می‌شود؛ بیننده وقتی فیلم را ببیند متوجه راز و رمز پنهان آن می‌شود؛ زیرا سعی کردیم در این فیلم، خادمان سیدالشهدا(ع) را نشان دهیم و بیننده با دیدن تصاویر، می‌تواند خودش را در آینه زائران ببیند و متوجه شود که خودش کجای معرکه قرار گرفته است و به چه میزان دینش را به اهل بیت اداکرده است. دومین استعاره آن، مربوط به حضرت سیدالشهدا(ع) است و ما با این فیلم، خواستیم مصداق واقعی شعر «این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست» را عینیت ببخشیم.»

اربعین

ناصر تقوایی دیگر مستندسازی است که او و مستندش در این سبک اسمی در کرده‌اند. تقوایی برای مستند به دل طریق نزده و به جای اینکه عراق را سرزمینی برای پیدا کردن سوژه‌اش انتخاب کند، در ایران مانده و بوشهر را انتخاب کرده است. تقوایی که در جوانی خود این مستند را ساخته درباره آن گفته است: «در مراسم عزاداری در بوشهر، عواطف سخت، به آرام‌ترین، زیباترین و انسانی‌ترین شکل خود بروز می‌کنند.» ناصر تقوایی سال ۱۳۴۹ مستند «اربعین» را با محوریت عزاداری در شهرهای جنوبی کشور به ویژه بوشهر ساخت که تصاویری ناب از مراسم اربعین را در مسجد دهشتی های بوشهر نشان می‌دهد. این فیلم با تصاویری از تداکر مراسم عزاداری امام حسین(ع) آغاز می‌شود و بعد دور و خورشید همراه با صدای سنج و دمام، آغاز واقعه‌ای را خبر می‌دهند. تا جز هستند. در ۱۰ مرداد سال گذشته برگزار شد. اکبر نبوی به عنوان پژوهشگر و منتقد سینما با اشاره به موضوع فیلم یعنی عزاداری آیینی مردم بوشهر گفت: «عزاداری مردم جنوب با زیست فرهنگی و تاریخی آنها ارتباط مستقیم دارد. زندگی از طریق دریا و ماهیگیری و سفرهای تجاری دشواری‌های خود را دارد. این فیلم در سال ۱۳۴۹ در بوشهر ساخته شده است و نشان از آن دارد که مردم بوشهر در زندگی عادی خود با حماسه های کوچک و بزرگ در زندگی روبه‌رو هستند. در این فیلم ناصر تقوایی کسی را که برای روایتگری اصلی انتخاب کرده جهانبخش کردی‌زاده معروف به «بخشو» است؛ کسی که صدای زخمی، اسطوره‌ای و حماسی داشت و این با زندگی و زیست مردم آن منطقه نسبت دارد.» وی ادامه داد: «اگر توجه کرده باشید مردم دیگر مناطق این نوع عزاداری را ندارند و عزاداری مردم جنوب رنگ خاصی دارد، گویا دهه‌ها زن های این مراسم از دل تاریخ آمده‌اند. حتی پیکره، صورت و نگاه آنها رنگ خاصی دارد، نگاه‌شان عمیق و بی‌ترانلخی و اندوه است و روایت های بسیار زیادی از محیط زیست آن منطقه دارد. در واقع این واقعه بزرگ با خون و پوست مردمی که پیرو امام حسین(ع) هستند، نسبت دارد.»

راه دل

«من برای اولین بار برای ساخت مستند «راه دل» به مسیر راهپیمایی اربعین رفتم.» این راهمدی زمانپورکیاسری، مستندساز «روشن دل» گفته است. او به دل این راه می‌زند تا از سوژه‌اش، مشتی اسماعیل برای بار دوم مستندی بسازد. در سال ۱۳۸۹ کیاسری برای بار اول، قایش را روی هم‌ولایتی‌اش تنظیم کرد و مستندی با نام «مشتی اسماعیل» ساخت. کیاسری درباره سابقه آشنایی‌اش با مشتی اسماعیل گفت: «مشتی اسماعیل هم کیاسری است و ما هم‌ولایتی بودیم. بنابراین از کودکی او را می‌شناختم، کاملا با زندگی او آشنا بودم و سبک زندگی‌اش برایم جالب بود که کشاورزی نابینایست اما تمام کارهایش را خودش انجام می‌دهد و حتی از یک قرد بینا هم توانائر است. این تفاوت همیشه برایم من حائز اهمیت بود. نکته دیگری از شخصیت او، شوخ‌طبعی‌اش است. به این صورت که حتی خودش هم راجع‌به نابینایی‌اش شوخی می‌کند. هیچ‌گاه معلولیت برای او محدودیت نبود البته که مشتی اسماعیل نابینای مادرزاد نبوده، بلکه از کودکی به مرور بینایی‌اش را از دست داد و درنهایت حدود ۲۵ سالگی به طور کامل نابینا شده است.» این مستند، روایت سفر پیاده‌روی کربلا مشتی اسماعیل است. در این مستند علاوه‌بر نمایش حال و هوای معنوی پیاده‌روی زائران اباعبدالله از نجف تا کربلا در ایام اربعین حسینی، سفر مشتی اسماعیل به همراه دوست همیشگی‌اش تصویر به تصویر کشیده می‌شود. مشتی اسماعیل پیرمرد زحمت‌کش و روشن‌دل کیاسری است که علی‌رغم نابینایی که شاید محدودیت به حساب بیاید، نه‌تنها کارها و امور شخصی خود را انجام می‌دهد بلکه از عهده کارهایی برمی‌آید که حتی افراد سالم هم از انجام آن عاجز هستند. از ۱۲ مرداد سال ۹۷ به راه می‌رود و گردم می‌چیند، تمام مراحل آماده‌سازی زمینش برای کاشت برنج را خودش انجام می‌دهد، راه آبی را که دارد هزار می‌رود را قطط با حس شنوایی و لامسه می‌بندد و شاید اگر ندانیم که او نابیناست اصلا این موضوع را باور نکنیم.

مهدی زمانپورکیاسری که نگرانِ از تکرار کارهای قدیمی بود، در گفت‌وگو با تسنیم درباره تجربه مستندسازی و جلوگیری از تکرار سوژه در راهپیمایی اربعین گفت: «وقتی می‌خواستیم کار را شروع کنیم خیلی‌ها می‌گفتند کارم تکراری می‌شود. برای اینکه جلوی این موضوع را بگیریم، بسیاری از فیلم‌هایی که در این حوزه ساخته شده بود را دیدم و از آن جایی که دوست داشتم کار متفاوتی را در این حوزه تولید کنم، به دنبال راه‌حلی بودم تا بتوانم از روند فیلم‌های قبلی و کلیشه‌های آنان کمی فاصله بگیرم. درنهایت به این نتیجه رسیدیم از آنجا که قرار است در این مسیر پیاده‌روی، پیمردی را با خود همراه کنیم بهتر است مسیری را که همه می‌روند نرویم و از بیراهه حرکت کنیم. تلاش کردیم در عین ایجاد خلاقیت در مستند از مفاهیم ولایتی نظیر عزاداری ایام‌اباعبدالله در اربعین، پیاده‌روی آن و... دور نشویم.» مهدی زمانپورکیاسری متولد سال ۱۳۵۳ در کیاسر و دارای مدرک کارشناسی ارشد کارگردانی از دانشکده صداوسیما است. وی با مستند مشتی اسماعیل، ضمن حضور در بخش رسمی ده‌ها جشنواره ملی و بین‌المللی، موفق به دریافت جایزه‌های زیادی در جشنواره‌های داخلی و خارجی شد.

معبر

محمد کرم‌زاده در مستندش به سراغ پیوند میان جنگ هشت‌ساله ایران و عراق و راهپیمایی اربعین رفته است. کرم‌زاده در گفت‌وگویی که با مهر داشت، درباره این مستند می‌گوید: «مستند «معبر» یک روایت موازی از فضای پیاده‌روی اربعین و فضای دفاع مقدس است. سال ۹۰ که به پیاده‌روی اربعین رفتیم، با چند نفر از رزمنده‌های دفاع مقدس و جانبازان در کاروان، هم‌مسیر بودیم که خیلی پیش می‌آمد می‌گفتند یاد فضای دفاع مقدس می‌افتند. ایده فیلم همانجا در ذهنم شکل گرفت که این پیاده‌روی چه شباهتی با هدف رزمندگان دفاع مقدس برای بازکردن مسیر کربلا دارد. کم‌کم این ایده پخته‌تر شد.» این مستندساز درباره پیوند فضای پیاده‌روی اربعین با دفاع مقدس توضیح داد: «وقتی ایده اولیه شکل گرفت، هرچه جلوتر می‌رفتیم موضوع نقاط مشترک بیشتری می‌شد. هم پیاده‌روی های زمان جبهه و هم آزادگی که رزمندگان داشتند. فیلم‌های آن زمان راه بازبینی می‌کردم بین حرف زیاد تکرار می‌شد که ما می‌خواهیم راه کربلا را بازکنیم. در تحقیقات و مصاحبه‌هایی که داشتیم مدام به نقاط مشترکی میان حال و هوای این دو فضا می‌رسیدیم.»

این شبیه‌ها‌یی که هشت سال جنگ باعث دشمنی میان مردمان ایران و عراق شده، سوژه‌ای مسلمی است. کارگردان مستند «معبر» درباره این موضوع گفت: «امروز فضای عراقی‌ها بیشتر به سمت نوعی پشیمانی است اما ایرانی‌ها بیشتر حال و هوای امام حسینی دارند و خیلی چیزهای دیگر را در این مسیر نادیده می‌گیرند. بیشتر از کربلا رفتن لذت می‌برند و چیزهای مثبت را می‌بینند. حجم ایثار و فداکاری امروز در میان عراقی‌ها آنقدر بالاست که کمتر کسی صراغ این حرف‌ها می‌رود که شما زمانی ما را می‌کشتید. این مستند سرشار از پایان درباره حس و حال پیاده‌روی اربعین هم گفت: «آنچه در این مسیر بیش از هر چیز دیگر توجه من را جلب می‌کند این است که توجه آدم از همه چیزهای دیگر پرت می‌شود. پیاده‌روی اربعین حسی شبیه بریدن از همه چیز دارد. اینکه تا امروز وسط اخبار و فضای مجازی غلت می‌زنیم اما وقتی به پیاده‌روی می‌رویم گویی به هیچ‌کدام از آنها دیگر نیاز نداریم. امروز کافی است برق بریدِ یا وای فای مان قطع شود، احساس بیچارگی می‌کنیم، اما در آن فضا حس انقطاعی که همه دارند و حس بی‌نیازی جمعی، بسیار جذاب است، انگار همه آرزوها برآورده شده است و همه سیر هستند. این یک حس مشترک میان همه آدم‌های حاضر در پیاده‌روی اربعین است.»

راز اربعین چیست؟

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

جدود روز قبل برنامه رازِ از شبکه افق با مجری گری وحید یامین پور و به میهمانی مرتضی رحمانی برنامه‌ای را به نام زیارت علیه سکولاریسم ترتیب داد. هدف اصلی برنامه این گونه ظاهرا اعلام شد، بود که مخاطب متوجه شود به هیچ صورتی فرم سیاسی زیارت را نمی‌توان خنثی کرد و یک زیارت بسیار سیاسی عمل سیاسی است. هر چند کارشناس برنامه تلاش کرد صورتبندی خود را با دقت بیان کند و نشان دهد مبنای زیارت نوعی عمل جمعی سیاسی است و شیعیان امامت و اگوار در مقامی سیاسی معرفی می‌کنند، در نهیجه «زائرانی که به کربلا در ایام اربعین می‌روند به نوعی کنش سیاسی را صورت می‌دهند حال با خود آگاه یا ناخودآگاه. اما آنچه به نظر می‌رسد نه ایراد این برنامه بلکه کلاً فقی است که مدتی است در مقابل دنیا می‌شود؛ به نوعی رسانه ملی در تعریف صورتی که از واقعه اربعین دارد به درستی تلاش می‌کند نشان دهد این زیارت متفاوت دارای سویه های مختلف است اما به نظر می‌رسد در چرایی تفاوت آن لکنت دارد. آنچه واقعه اربعین را به‌شدت متفاوت کرده است نوع فهم فرمی آن است، به صورتی که تعداد زیادی انسان در مقطع زمانی کوتاهی به زیارت می‌روند. اینجا دو مساله به صورت کاملا‌ًمرضی خنثی تصور می‌شود و برنامه راز و سایر برنامه های رسانه ملی به آن پی توجه هستند.

۱. مکانی که این رخداد در آن شکل می‌گیرد

۲. تخیل کاملا‌ًمحیط که این رخداد را شکل می‌دهد

کربلا محلی است که علی الظاهر در آن ایام سوم شیعیان به همراه بخشی از خانواده‌اش در آنجا شهید شده است اما در واقع کربلا حاصل روایت هویتی است که دارای اعتباری است. این کربلایی که امروز میلیون‌ها انسان را برای چند ساعت زیارت یا نهایت چند روز زیارت با سختی همراه می‌کند حاصل بیش از قرن ها شکل گیری کشف رهایی بخش انسان در کل این منطقه بوده است و دارای روایت هویتی خاصی است که جنبش های متعددی با الهام از این مکان حتی بدون حضور فیزیکی در مکان دست به تحولات مهمی زده‌اند که یکی از نسخه‌های موفق آن انقلاب ۵۷ بوده است. اصل شکل گیری شهر کربلا دارای بعد اجتماعی است که با منطق موقعیت و وضعیت بودیم فهم می‌شود؛ یعنی کربلا در حقیقت یک گنبد و گلدسته و محلی برای ارتباط معنوی ساده نیست، بلکه در تعریف منطق موقعیت در مقابل کربلا محلی از ایفاد انسان هایی است که برای آرمان انسانیت و اخلاق و حقیقت جان خود را فدا کرده‌اند. در این منطق جغرافیای کربلا محلی ثابت است که باید در موقعیت خود فهم شود و زیارت آن مکان برای هر انسانی مفید است اما اگر از منطق وضعیت برای کربلا بخواهیم استفاده کنیم کربلا نه‌تنها مکانی و جغرافیایی ندارد، بلکه محتوایی فرازمانی و زمانی دارد. به تعبیری مکان کربلا دارای بعد روایت هویتی است که شبکه‌ای از روابط را در سرتاسر عالم می‌تواند شکل دهد؛ یعنی پیام کربلا بیش از بعد پدیدار شناختی و ساختارگرایانه آن بعدی بنیادلایه دارد؛ به نوعی کربلا و امام حسین(ع) دارای پیامی برای ساخت اجتماع هستند که این پیام چون در ساحت اجتماعی و جهان اجتماعی اثر دارد از اساس عملی سیاسی است. باید توجه کرد در محلی که روایت هویتی تاریخ در طول قرن ها پیام سیاسی بوده است اساسا حتی بازدید از این مکان هم نوعی تفکر سیاسی و جرایی زیستن در جهان را مطرح می‌کند؛ حال آنکه اگر کسی به قصد زیارت به سمت کربلا حرکت کند طبیعی است که این زیارت دارای اعتبار روایت هویتی است و هویت مکانی کربلا دارای بعد سیاسی بررنگی است. آنچه اما در بزنامه رازِ با سایر برنامه های دیگر متفاوت است، این کربلایی که امروز میلیون‌ها انسان را برای چند ساعت زیارت یا نهایت چند روز زیارت با سختی همراه می‌کند حاصل بیش از قرن ها شکل گیری کشف رهایی بخش انسان در کل این منطقه بوده است و دارای روایت هویتی خاصی است که جنبش های متعددی با الهام از این مکان حتی بدون حضور فیزیکی در مکان دست به تحولات مهمی زده‌اند که یکی از نسخه‌های موفق آن انقلاب ۵۷ بوده است. اصل شکل گیری شهر کربلا دارای بعد اجتماعی است که با منطق موقعیت و وضعیت بودیم فهم می‌شود؛ یعنی کربلا در حقیقت یک گنبد و گلدسته و محلی برای ارتباط معنوی ساده نیست، بلکه در تعریف منطق موقعیت در مقابل کربلا محلی از ایفاد انسان هایی است که برای آرمان انسانیت و اخلاق و حقیقت جان خود را فدا کرده‌اند. در این منطق جغرافیای کربلا محلی ثابت است که باید در موقعیت خود فهم شود و زیارت آن مکان برای هر انسانی مفید است اما اگر از منطق وضعیت برای کربلا بخواهیم استفاده کنیم کربلا نه‌تنها مکانی و جغرافیایی ندارد، بلکه محتوایی فرازمانی و زمانی دارد. به تعبیری مکان کربلا دارای بعد روایت هویتی است که شبکه‌ای از روابط را در سرتاسر عالم می‌تواند شکل دهد؛ یعنی پیام کربلا بیش از بعد پدیدار شناختی و ساختارگرایانه آن بعدی بنیادلایه دارد؛ به نوعی کربلا و امام حسین(ع) دارای پیامی برای ساخت اجتماع هستند که این پیام چون در ساحت اجتماعی و جهان اجتماعی اثر دارد از اساس عملی سیاسی است. باید توجه کرد در محلی که روایت هویتی تاریخ در طول قرن ها پیام سیاسی بوده است اساسا حتی بازدید از این مکان هم نوعی تفکر سیاسی و جرایی زیستن در جهان را چند سطح دارای خاطرات و تجربیات از دل تاریخ است که فهم او را دگرگون کرده است. این دگرگونی مقطعی نیست. نوعی زیستن یا زندگی کردن است که براساس تخیل اجتماعی که کربلا شکل داده در هر جای عالم می‌تواند شکل بگیرد؛ به شکلی انسان زائر کربلا برای شکلی از زیستن که از علائق دارد به سمت کربلا حرکت می‌کند که این شکل زیستن یک تجربه به هیچ عنوان نمی‌تواند غیر سیاسی باشد. چون تجربه و خاطرات مشترکی که تخیل اجتماعی واقعه کربلا را شکل داده است و قدرت اتفاقات هایی با زیست فهمی سیاسی از ایران انسان ها دارد؛ چراکه رسانه کربلا دارد فهمی قرار داده است که در دل تاریخ آن فهم را سیاست معرفی کرده‌اند و توسل و زیارت در کربلا در واقع پیمان بستن مجدد با پایه سیاسی با تاییدپایه سیاسی است که در دل تاریخ صد هزار انسان سعی کرده‌اند به نحوی از آن برای زیست بهره‌مند شوند؛ یعنی تخیل اجتماعی کربلا نوعی فهمیدن و درک سیاسی از هر عصر و دوره‌ای است که در زمانه خاص دارای اهمیت وسیعی است. به شکلی زائر کربلا برای آنکه فهم سیاسی دارد؛ به کربلا می‌رود تا انسان دوباره شده به هیچ عنوان کربلایی سیاست معنا ندارد. فهمی که از تخیل اجتماعی کربلا شکل گرفته در درون ساختارهای نئولرنه است به تعبیری نوعی ریشه مشترک حس کردن یا فهمیدن است. به شکل صحیح زیارت کربلا حاصل فهمی از جهان است که نمی‌توان در نقطه‌ای دیگر به آن دست پیدا کرد و حس تخیل اجتماعی که از کربلا ایجاد می‌شود با هیچ واقعه دیگری قابل قیاس نیست. کربلا نوعی فهم متفاوت از تاریخ و گذشته و آینده است که براساس ایده‌آلهایی خاص شکل گرفته است. در این خاص بودگی مجدد هویتی نهفته است که از دل تخیل اجتماعی که وجود دارد شکل می‌گیرد. زائر کربلا با حسی به سمت این مکان حرکت می‌کند و تا

ادامه در صفحه ۱۳

فرهنگان
فرهنگ
پنجشنبه اول شهریور ۱۴۰۳
۱۲ صفحه
شماره ۴۲۱۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

«همه‌چیز آن زیباست، «ما رأیت الا جمیلا» زشت نداره. گریه‌هایش زیباست، خنده‌هایش زیباست، همه‌چیز آن زیباست؛ ما رأیت الا جمیلا.» این تصویر از پیاده‌روی اربعین شاید بتواند کمی آن فضا را توصیف کند. در این سال‌ها بسیاری از نویسندگان راوی این سفر شدند و سعی کردند تا هر آنچه که دیدند را بنویسند و همین متن‌ها کمک‌کننده باشد برای کسانی که تا به حال به این سفر نرفته‌اند تا بتوانند آن فضا را برای خودشان تصور کنند. از طرف دیگر مکتوب شدن پیاده‌روی اربعین باعث ماندگاری این بخش مهم تاریخ اسلام خواهد شد. به تعداد کسانی که در این پیاده‌روی حاضر می‌شوند، خاطره و سفرنامه وجود دارد. در این گزارش به سفرنامه‌ها و رمان‌هایی پرداختیم که پیاده‌روی اربعین را موضوع روایت خود در سفرنامه و داستان قرار داده‌اند.

به سفارش مادر

مخاطب کتاب یک مادر است. احسان حسینی نسب به سفارش مادرش با جمعی از عکاسان به پیاده‌روی اربعین می‌رود. مادری که در آرزوی این سفر بوده؛ اما به دلیل وظیفه پرستاری از مادر پیرش، پسرش را راهی سفر می‌کند تا به جای او ببیند و برای او روایت کند. حسینی نسب در این سفر با انواع و اقسام زائران با پیشه‌های گوناگون و از کشورهای مختلف گفت‌وگو کرده، هر داستان را به قصه‌ای و روایتی گوم می‌زند و ماجراها را تک به تک در بیست‌وچند روایت خطاب به مادرش می‌نویسد. از ویژگی‌های کتاب «به سفارش مادرم»، بدون تعارف بودن نوبسنده است که با دقتی هنرمندانه و باتصویرسازی هایی ظریف به دنیای درون آدم‌ها سفر می‌کند و خواننده را با کلمه‌ها و سطرهایش در چند ساعت به پیاده‌روی اربعین می‌برد. عکس‌هایی مستند که با مدیریت هنری وهب رامزی و تصاویری از عکاسانی همچون عبدالمجید قوامی، روح‌الله خسروی و شهره بهرامی ضمیمه کتاب شده‌اند، روایت‌ها را ملموس‌تر کرده و به کتاب رنگ و روح و جلای بیشتری داده است. نوبسنده سعی کرده از نقل حرف‌های کلیشه‌ای و تکراری دور بماند. با وسواس لایه‌های درونی شخصیت و زندگی سوژه‌هایش را می‌کاود تا از کودکی یک پروفسور هندی تا فضای خانوادگی رئیس پلیس مسکو به جزئیات قابل‌تأمل و نکات عمیقی برسد که تحول‌آفرین و سرنوشت‌ساز بوده‌اند. هرکدام از این چهره‌های غریبه و گمنام هم برای او یادآور سوژه‌ای در ایران می‌شوند و داستان‌های خواندنی آنها هم به این داستان‌های تازه می‌پیوندد و هرانزویی متنوع از حکایت‌های رنگارنگ و ماجراهای عجیب می‌سازد.

پادشاهان، پیاده به مقصد می‌رسند

اسم کتاب را «پادشاهان پیاده» گذاشتند. تعبیر زائران اربعین به پادشاهان نشان‌دهنده ذوق نوبسندگان است. این کتاب داستان کسانی است که عاشقانه و با پای پیاده به سمت جایی که وعده دارند، با نشاطی عارفانه قدم می‌زنند. حکایت حال این افراد دست‌مایه دو نوبسنده شده تا داستان دل این پادشاهان پیاده را در قالب این کتاب روایت کنند. خواننده، در مواجهه با این متن، با تصاویر تازه‌ای از معرفت و حال هوای آدمی آشنا می‌شود. تفاوت کسانی که روایت از آنها انجام گرفته، ویژگی مهم این کتاب است؛ خصوصا که این افراد از باورها، تژادها و سرزمین‌های متفاوت آمده‌اند. این پادشاهان پیاده در ظاهر همه چیزشان با هم متفاوت است اما همه شان یک هدف واحد دارند. بهزاد دانشگر و محمدعلی جعفری، نوبسندگان این کتاب سعی کرده‌اند روایت‌شان متفاوت باشد. برای پوشش دادن کامل روایت‌های سفر اربعین، از دو مترجم عربی و انگلیسی‌زبان کمک گرفته و در پای صحبت مردمانی از کشورهای مختلف نشسته‌اند. در این میان افرادی هم از ملیت‌های دیگر بوده‌اند که حرف دل‌شان را با زبان فارسی به چندان کامل و صحیح بیان کرده‌اند و نوبسندگان کتاب نیز دل‌شان نیامده صفا و معصومیت کلام و لحن واقعی‌شان را ویرایش کنند. به همین خاطر در نقل مطالب سعی بر کمترین دخل و تصرف بوده و تا حد ممکن از حال و هوای کلام محافظت شده است. هر مسافر در این کتاب، قصه و رازی جداگانه دارد، با آغازی متفاوت و پایانی که به حسین(ع) و اربعین می‌رسد.

داستان همراهی با برادر در سفر عشق

مسعود شخصیت اصلی داستان «احضاریه»، علی موذنی است. خبرنگاری که با اصرار فراوان یکی از دوستانش حاضر می‌شود که به پیاده‌روی اربعین بروند. در همان زمان که در کار آماده کردن وسایل سفر است، خواهرش عارفه خوابی می‌بیند که مربوط به سفر اوست. خواب می‌بیند شخصی پیراهنی خونی را به او نشان می‌دهد و او می‌داند که این پیراهن در جنگ با لشکر یزید بر تن امام حسین بوده... همین خواب و ماجراهایش عارفه را بر آن می‌دارد تا در این سفر با برادرش همراه شود و این همراهی داستان ما را می‌سازد. بخش دیگری از داستان، روایتی از زندگی حضرت زینب(س) است که از نشانه‌ها تا مرحوم سید محمدکاظم قزوینی، ترجمه کاظم حاتمی طبری، با نوی آفتاب از مرضیه محمدزاده؛ «خصایص زینبیه»، تالیف مرحوم سید نورالدین جزایری و محقق ناصر باقری بیدهندی؛ دانشنامه جامع حضرت زینب و... هستند.

ناصر بنصرنی، ترجمانی از آیه‌ای از آیه‌های آیت‌الکرسی است که بخش اول آن را زیاد شنیده‌ایم و می‌شنویم: لاکراه فی الدین... مردم در روزمره بسیاری فقط همین تکه از آیه را فرائت می‌کنند، درصورتی‌که آیه دراداامه با اشاره به حقیقتی مهم می‌گوید راه درست خواب می‌بیند شخصی پیراهنی خونی را به او نشان می‌دهد و او به دنبال آن می‌داند که این پیراهن در جنگ با لشکر یزید بر تن امام حسین بوده... همین خواب و ماجراهایش عارفه را بر آن می‌دارد تا در این سفر با برادرش همراه شود و این همراهی داستان ما را می‌سازد. بخش دیگری از داستان، روایتی از زندگی حضرت زینب(س) است که از نشانه‌ها تا مرحوم سید محمدکاظم قزوینی، ترجمه کاظم حاتمی طبری، با نوی آفتاب از مرضیه محمدزاده؛ «خصایص زینبیه»، تالیف مرحوم سید نورالدین جزایری و محقق ناصر باقری بیدهندی؛ دانشنامه جامع حضرت زینب و... هستند.

فداشدن در مسیر حسین(ع)

اینکه اسم کتاب را با کشور مورد اشاره زائران اربعین نام‌گذاری کند، ایده بهزاد دانشگر برای سفرنامه دیگری است که با این موضوع نوشته؛ اسماعیل خدابنده در یادداشتی درباره این کتاب نوشته است: «وکب آستردام را از یک لحظاق می‌توان یک مجموعه داستان کوتاه نیز نامید. نوبسنده با گردآوری روایت‌های انسان هایی که از قلب اروپا به کاروان اربعین امام حسین پیوسته‌اند یک مجموعه داستان آفریده است. افرادی که یکی پس از دیگری مقابل مخاطب می‌نشینند و داستان خودشان را تعریف می‌کنند. از اینکه چراپه اروپا رفتند و چه شدکه اربعینی شدند. حیف که این روایت‌ها خیلی مختصر هستند و نهایتا در ۲ یا ۳ صفحه تمام می‌شوند. بعضی از روایت‌ها که فقط در حد دو سه صفحه خلاصه شده‌اند. در حالی‌که کاملا واضح است اتفاقات تلخ و شیرین بیشتری برای دوستان قصه‌گوی ما رخ داده است. جزئیات جذاب و خاص خیلی بیشتری وجود داشت که به آنها پرداخته نشده است. بعضی از روایت‌ها واقعا پتانسیل تبدیل به یک کتاب ۲۰۰ صفحه‌ای خیلی جذاب و پرفروش را دارند اما در «وکب آستردام» خیلی کلی و گذرا از آنها رد می‌شویم. در حالی‌که می‌شد کتاب‌های موفقی مانند «خاطرات سفیر» یا «دهکده خاک بر سر» از این روایت‌ها ایجاد کرد. کتاب‌هایی که به سبب موضوع خاص‌شان، حتی می‌توانستند موفق‌تر هم ظاهر شوند.» بهزاد دانشگر در این کتاب و تلاش است با به تصویر کشیدن عشق زائران امام حسین(ع)، روایتی از تلاش آنان برای فدا شدن در مسیر سیدالشهدا(ع) را برای مخاطبان تصویر کند.

وقتی ستون‌ها راوی می‌شوند

«راننده‌ای که مسیرش می‌خورد، ما را سوار کرد؛ بعد هم چند مسافر ایرانی دیگر را. از ترک‌های کرکوک بود. مسافران جدید هم آذری زبان بودند. خیلی زود با هم ارتباط گرفتند و گرم صحبت شدند؛ اما در اثنای گفت‌وگو گاهی به مشکل می‌خوردند. در زبان ترکی راننده، واژه‌های پرکاربردتر عربی بود. در حالی‌که واژه‌های متداول‌تر زبان آذری مسافران ایرانی، فارسی. اوج این مشکل خودش را در قول و قرارهایشان بر سر مسیر و مقصد و کرایه ها نشان داد. هر دو هم زبان بودند، اما برخی چیزها را نمی‌توانستند به هم بفهمانند. کار به جایی رسید که... » شاعری که این بار به زبان نثر دست به قلم شده و همین انگار روح دیگری را به کتابش و متنی که نوشته، داده است. کتاب «از این ستون به آن ستون»، مجموعه خرده روایت‌هایی از سفر پیاده‌روی اربعین است که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده و محمدرضا وحیدزاده آن را نوشته است. او حاصل تجربه‌های تلخ و شیرین و غریب و آشنای خود را از چندین سفر پیرپکرت پیاده‌روی اربعین گرد آورده و با نقل‌شان در قالب خاطراتی آنها را با مخاطبان خود سهیم شده است. مخاطب در این کتاب، ضمن موقعیت‌های مختلف و در خلال صحنه‌های گوناگون، همسفر آذری مسافران ایرانی، فارسی، اوج این مشکل خودش را در قول و قرارهایشان بر سر مسیر و مقصد و کرایه ها نشان داد. هر دو هم زبان بودند، اما برخی چیزها را نمی‌توانستند به هم بفهمانند. کار به جایی رسید که... » شاعری که این بار به زبان نثر دست به قلم شده و همین انگار روح دیگری را به کتابش و متنی که نوشته، داده است. کتاب «از این ستون به آن ستون»، مجموعه خرده روایت‌هایی از سفر پیاده‌روی اربعین است که توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شده و محمدرضا وحیدزاده آن را نوشته است. او حاصل تجربه‌های تلخ و شیرین و غریب و آشنای خود را از چندین سفر پیرپکرت پیاده‌روی اربعین گرد آورده و با نقل‌شان در قالب خاطراتی آنها را با مخاطبان خود سهیم شده است. مخاطب در این کتاب، ضمن موقعیت‌های مختلف و در خلال صحنه‌های گوناگون، همسفر آذری مسافران ایرانی، فارسی، اوج این مشکل خودش را در قول و قرارهایشان بر سر مسیر و مقصد و کر